

طریق رنگ کردن او آنست که یک سیر تخم پنجه اگر در در بند می بکوبند نیز میگویند بخانه فرنگ  
 بریان کنند و او را مال کرده و دو بار و نموده بایک سیر نیل خالص در شمع یا نازک که ما شده باشد  
 انداخته در آب که بران بگذرد و تر نماید و صبح و شام و نیم روز بچوب تروبالا کرده باشد  
 تا آنکه خمیر او درست شود و غنوت دهد و چون خمیرش درست شود آن زمان پارچه را رنگ کند  
 که پنجه خوابد شد و دیگر چونه قلعی نیم آن را و نیل خالص یک سیر و شیر و قند سیاه و نیم سیر و آهسته  
 در ما شده انداخته قدری آب بگذارد و هر سه اوقات مذکوره بچوب حرکت داد و باشد  
 که زرد و خمیر ملینار خواهد شد و اگر موسم یا تلک سیر و باشد بگرد ما شده چونه آتش افروز و که  
 بگرمی آن زرد و خمیر آید در آن رنگ پارچه کند اگر پارچه را بعد خشک شدن در شیر گاو تازه  
 غرق کند یا در آب جوشانده خنک تر کند پنجه تر گردد و فصل دوم در بیان رنگ زرد کردن  
 از حافظ یعقوب خان صاحب آفریدی خورشیدی بیار و دو کز پارچه را در زرد چوب که خوب  
 ساینده باشند رنگ دهد و افشرد و خشک کند بعد در آب بچشکری سفید ساینده آهسته  
 پارچه را در آن شوب دهد و خشک کند باز چنان صاف از آن آب و نیم سیر و آب سیر  
 جوشانیده صاف نموده پارچه مذکور را در آن شوب کرده باز خشک کند و بکندی ساند  
 از عالمی سه بانی از رنگ زرد و نشا طینان من + چون زعفران کیست بهار و خزان من +  
 و دیگر رنگ زرد که بدست خط حاجی امین الدین صاحب کاکوری قدس سره یافتیم گل هار سنگار  
 همیشه ناسپال مجید را عللده جوشن نماید و گل مذکور و ناسپال را یک جا جوش کرده  
 و قتی که نیم آن را رنگ بماند اول از بچشکری پارچه تر کرده بعد از آن وقتیکه خشک شود  
 دو بار در میان رنگ مذکور که هر دو را یک جا کرده رنگ نماید این بود تقریر حاجی صاحب  
 مسکه طحطاوی است و اما الاصفه مغرب الزعفران فارغ است  
 فیه یعنی در پارچه زرد که بغیر زعفران رنگش زرد کرده باشند که است نیست فصل سوم  
 در بیان رنگ انبوه زرد چوب ناسپال کت آب زرد اول زرد چوب را در

در آب سائیده و دوازده درع پارچه را رنگین سازد و بآب انگ صاف کرده خشک کرد و سنگ ناسپال  
 که خوش داده گرفته باشند رنگت بد و آب آنرا انگا دارد و بعد از این گشت بد بعد همان آب ناسپال را  
 باز بد که دشته بود و پس خشک کرده از آب اباریک سائیده و آب تو به بد و آب انگ داده بد بد  
 بنهر انبوه خواهد شد و دیگر رنگ بنهر انبوه و دوازده درع پارچه را زرد و خوب پنج فلوس ناسپال با دانه  
 گیر و بوزن نیم فلوس یک بوزن دو و فلوس اول زرد و خوب بد و صاف کند بعد از این ناسپال را  
 خوش داده صاف کرده رنگت بد و آب ناسپال انگا دارد و بعد از این گیر و بد بعد همان آب  
 ناسپال که دشته بود بعد از این یک آب نو بد بد بعد از این آب انگ داده و بنهر انبوه خواهد شد  
 و دیگر ناسپال مجببیه برابر هر دو را جدا جدا بچوشانند و بشکری می آید و خشک نموده آب بد و صاف  
 با هم آینه رنگ کند و دیگر انبوه شمشیری ببار و خوب پنجه کشتل که رنگ سرخ باشد یک پاؤ دان  
 پاره پاره کرده و آفتاب اندکی خشک کند پس آنرا در آب چهار تا پنجه مع پوئلی گل معصنه و گل نارنگیا  
 و گل شبنم که هر یک دو و دو توله در پارچه بسته باشند بچوشانند هر گاه که خوب بچوشد از آتش فیه و آورد  
 سر کند و دو گز پارچه را اول در یک توله شنیف که خوب در آب با محتاج سائیده باشند رنگین سازد  
 و خشک نماید بعد در آب جو شانده صاف کرده رنگین نماید و خشک کرده با استعمال آرد  
 از لاله دبی پر شد و صاحب کالیست سری با سبب توطن قصبه بسوان ضلع سیتاپور و دیگر  
 از لاله صاحب مدح است ناسپال مجببیه مساوی وزن هر دو را جو کو ب نموده شب در آب  
 که بقدر رنگ باشد تر نماید بچین خوش می پس صاف نموده نگا دارد و اول بشکری خوب باریک  
 ساخته در آب حل کند و جامه ادران آب تر کرده خشک نماید بعد در آب بطیخ نصفی غوطه دهد  
 که رنگ انبوه بنهر خواهد شد و اگر بعد از شوب در آب نیل غوطه داده و در آب بطیخ غوطه دهد مرغی آید  
**فصل چهارم در رنگ طلوسی بپلی بول نیم آنرا مجببیه پاؤ آنرا کسین یکدوم بشکری و دو دام**  
 بپسلی مجببیه را اول جو کو ب نموده شب در آب تر کرده و بچین خوش می بد و آب آنقدر باشد که در تیر  
 رنگ توان کرد و اول پارچه را در آب صاف بشکری شوب آید و خشک نموده و در نیمه اول آن

رنگ مذکور رنگ کنند و در نصف رنگ باقی مرتبه دوم کسب سائیده داخل نموده رنگ کنند  
و بافتی لطیفست هر قدر که خواهند کیار باد و بار غوطه دهند باز باده رنگ طوسی مستم اول خواهد شد  
بعش نیم پاؤ نمیشد نیم پاؤ قرم قیلان کسب پنجم همه را جوش کرده رنگ سیدهند و یک پوست  
بجول پاؤ انار کا بچل چار دام جو که بنموده شب آب تر کرد و صبح جوشانده اول پارچه را بچشکری  
و دو دام داده رنگ نماید و یکدام کسب در میان رنگ استخسته باز غوطه دهند رنگ طوسی اول خواهد شد  
و یک اول عدد مازوی کلان آورده باریک سائیده را آبی که لائق شوب پارچه بود حل کرده  
یک تمعان قیاز رنگ دهد و پارچه را خشک کنند و آب مازو را دور کنند آب یک در آورده کرده و کشت  
از آن خوره چهارم حقه و آب مذکور انداخته رنگ بد فاختی خواهد شد پارچه را خشک کرده سه پاؤ  
پوست جبریز را کرده خوب باریک نموده در آب خوب جوش دهد هرگاه رنگ ازو بپیر و ن آید باز رنگ  
خوب طوسی خواهد شد بعد مایه دهد و یک بار است مازو آورده باریک سائیده در آب میانه شوب دهد  
پس آن آب را دور کرده در آب دیگر اندک کشت و در آب انداخته با دست کشت آب را مخلوط نموده بسیار  
رنگ دهد و پارچه را خشک کند که روی یک متری آورده در آب یک سائیده دست صاف کرده باز  
رنگ بد خشک کنند و ترنگار و و آهک بوزن کوژی و کت بوزن یک نیم فلوس کت را سائیده  
در اندک آب تر کرده نگه دار و بعد از آن آنرا خوب سائیده در آب بسیار مخلوط کرده صاف نموده آهک  
با که مخلوط نموده تا یک گهری نخسته در آفتاب بکشد دست برجم زند باز رنگ بد باز آب دور کرده  
در نیمه ازین باید و هر طوسی شود و یک طوسی **کلی البسرخ خوشنما پنجمه** از حافظه ذرا بختیار یک  
خوجی سلم الله تعالی محیط نیم پاؤ برگ خانی نیم پاؤ هلیله زرد نیم پاؤ آمله خشک نیم پاؤ قند سیاه نیم پاؤ  
اول محیط در یک خارا کوفته شب در آب شش سیر تر داشته در ظرف گلی صبح چند جوش دهد صاف کرد  
نگاه دارد پس هلیله زرد و زرد و چوب باریک سائیده در آب بسیار انداخته بنوعی رنگ کند که مرغ بر باد چیده  
پس بیشتر و بیشتر و در سایه خشک نماید و قند سیاه و آمله را در ظرف آینهی در اندک آب ندخته بافتاب  
هرگاه جوش نهد و سیاه شود در رنگ محیط و خانه که کور انداخته باز رنگ کند طوسی خوشنما شود برای پارچه بخت

فصل پنجم در بیان رنگ کاهی یعنی سبز اول نین ای یک بر در صفای آبست نیم پال آورده سالی  
 و پارچه او آب شود بعد ازین در ناسپال بوزن پنج یا شش غلوس بوقت شب غام آب تر کرده بکاشته  
 صیاح صاف کرده رنگ بد بعد ازین رنگ سفید بوزن یک پال سائیده و آب یک بار چیده و بعد و دیگر آب  
 مایه را بد و رنگ بد کاهی خواهد شد **مسئله و طریقی است** اختلاف فی لبس الاخضر  
 فقیل کایلبس لاند من لباس الشیطان وقال بعضه لبس لاری الشی فی الله  
 کان احب الی الله و الی رسول الله صلی الله علیه و سلم الخضر و ثیاب اهل الجنة خضر و لبس  
 صلی الله علیه و سلم البدر الاخضر و ما قیل لاند من لباس الشیطان لایصح  
 و دیگر رنگ سبز اول نین پارچه را رنگ کند بعد و حوشانده زرد چوب غوطه داده خشک نماید و اگر سبکی  
 کوفته جوشانده پارچه نیز نموده غوطه دهد خشک ساخته آب پیچگری بمالد که خوب سبز خواهد شد و دیگر زرد چوب  
 بسیار بار یک سائیده قدری آب سبزی فرو آید و پارچه را ساعتی در بگذارد و بعد آب صابون بشوید بعد از آن  
 درون ترش پیچگری سائیده در آن آید و رنگ کند کاهی شود و دیگر پوست خج دخت کنار صحرای پاؤ آمار  
 و آب یک تار پاؤ بالاشب تر نموده صبح جوش بد پس صاف نموده کیس رنگ نه هیر کیس در آن حل نموده  
 بقدر نیم اوم با مبراد و سه مرتبه غوطه دهد اگر کیس زیاد و دهر رنگت یاده شود از لاله می پرشاد صاحب روح  
 فصل ششم در بیان رنگ مروین و دوازده و سه پارچه انیل آند و دهر که سزاوار رنگت مروین باشد  
 بعد ازین زرد چوب بوزن شش غلوس سائیده بد و پارچه را در آب صاف کند بعد ازین ناسپال بوزن پانزده  
 جوشانده رنگ صاف کرده و دهر آب ناسپال را بکار دارد و بعد ازین اندک آب کث و دهر بعد ازین آب  
 همان ناسپال را که سفید بوزن دو پال سائیده مخلوط نموده باز رنگت بد و دهر این آب مایه و دیگر مروین  
 خواهد شد و دیگر یک طریق زرد مروی فصل انبوه گذشته از انجا باید گرفت و دیگر برگ ملائم دخت لاله می کوبد  
 نیم پاؤ نیم آمار آب جوش بندد بار و هر بار رنگش غلیظ دارند اول رنگت ل شوبانده فشرده خشک کند  
 باز بر رنگ دوم رنگ کرده فشرده خشک نماید باز بر رنگ سوم نه باشد پیچگری بار یک سائیده در آن آید  
 شوب پارچه اخیره پاؤ فشرده خشک نماید که سبز مروی خواهد شد **فصل هفتم در رنگ عاقل خانی**

یک چیره را تا سپال نیست نیم بول آورده و جوش داده و سرکه و صاف کرده و رنگ در خشک کننده است  
در دست بعد یک بخوره کثرت هم که چیزه می کند کثرت نیم آن خوره و در بار خشک دست کند بعد رنگ  
بوزن دو فلوئس خوب هر بعد پتنگ که تقیم باشد بوزن هفت فلوئس شانزده و در عجمه چیره و اجوکوب کرده  
جوش داده رنگ گرفته باز جوش در آب کساری که شر باشد هر دو رنگ مخلوط کرده و نیم رنگ نکند  
پس خشک بپزند کرده باز نیمه بقیه دیگر رنگ نکند هر بعد و همین آب یک بوزن یک کوثر می پیخته  
شوب هر دیگر بست و در عجمه چیره را تا سپال پا و آثار داده خشک نموده آب کثرت یک آن خوره بدیده  
در چوب بزن دو دام ساجیه و زاک سفید وزن چهار دام در آب زرد چوب حل کرده رنگ کند خشک  
بعد چوب ششم که خوب سرخ و شیرین باشد بوزن و آرد و ام جو کوب کرده و وقت شب آب کساری خوب  
جوشانده صاف کرده صبح رنگ هر باز چشکری بوزن دو فلوئس خوب ساجیه و آب مخلوط نموده رنگ  
باز در و مایه مخلوط نموده باز در آن رنگ هر رنگ اعلی شود اگر کثرت زیاده و در کاکری می گردد و اگر سیاه و در  
چون تیره شود در نه عاقل خانی بود **فصل هشتم** در رنگ نافرمانی چیره ابرنگ زیر سپرده بگوید که این را  
نافرمانی خواهم کرد این را آنقدر نخل بده که نافرمانی شود بعد از آن و چشک که نیم پا و آثار باشد رنگ  
و دم کسبه که گل محض است بگیرند و در آن چیره و در رنگ داده بعد در همانقدر شهاب بد و ترشابی  
گیر می اند بوزن دو فلوئس در آب تر کرده و نگا داشته باشد در همان آب رنگ انداخته باز رنگ نافرمانی خواهد  
**فصل نهم** در رنگ گل آثار اول نیم پا و رنگ کسبه را که بعد از شهاب که رنگ دل باشد بگیرند  
و یک چیره را بدهند بعد همانقدر شهاب هر بعد و همین آب شهاب رو چوب بوزن یک دام یا دو دام هر  
بعد ترشی گیر می اند و فلوئس که در آب تر کرده نگا داشته باشد بهین آب رنگ هر گل آنرا قسم اول شود  
مسئله در مختار است و که لبس المعصفر المزعفر که حجره که صفر لال جمال یعنی کزوه است  
پوشیدن رنگ کرده کسبه رنگ کرده زعفران سرخ باشد یا زرد و مردان از عفرانی هر دو قسم خود گرفته است  
و از قید مردان مضاف است که زن نازا کرده نیست **فصل دهم** در رنگ با دایمی اول گیر دوشین و مریخی  
آورده نیم در و پارچه خشک کند بعد بر طن و آرد و فیم بپولوی آورده آنرا خشک نموده و در هاون گرفته

چنانکه آن کبیر و چنانکه آن کبیر کرد آب یک تار انداخته خوب جوش دهد هرگاه دو سه جوش شوند  
و طبعی که در آن شود رنگ آنرا که در دست نگاه دارد و آب یک سوا می کشد و آنرا انداخته در آن آب یک سوا می کشد  
پارچه را رنگ بدار رنگ که کم آید دیگر که نکا باشد آید و آنرا در همان رنگ بدار و می کشد و دیگر که در سنگها  
و تو را از آب جوش بدار بعد سه روز که در ظرف گلی خواهد سستی قلعه را رنگ بدار و اول پارچه را رنگ بدار  
رنگ خفیف کرده بعد باب خالص شود و بعد عرق سده و کاغذی را بر آب آینه در آن پارچه آینه  
پس آنرا فشرده خشک کند باند رنگ گلی پارچه را شوی و ده فشرده خشک کند که نهایت سه بار وادی  
خواهد شد فصل یازدهم در رنگ فانی برای یک تھان قباد و مازوسی بزرگ که سبز باشد و مایل  
و در آن نشده باشد و وزن پود آنرا جو کو ب کرده و در اندک آب تر کرده یک پاس نگاه دارد و بعد ساسیده  
در آن قدری آب که پارچه در آن رنگ کرده شود و آنرا اخته مخلوط نموده رنگ بدار و در همان آب چهارم  
از آنجوره که انداخته باز رنگ بدار که فانی شود فصل دوازدهم در رنگ بختان قباد و وزن  
شش فلوس ناسپال شوش فلوس کاچیل گیس و سیاهی کاچیل و در کند و سرخی کاچیل گیس و سیاهی کاچیل  
این هر سه را جو کو ب کرده و آب آنقدر که پارچه رنگین شود و تر نموده تا سه روز نگاه دارد و بعد سه روز برش  
خوب جوش آید صاف کند و اول پارچه را چسکری آید و خشک کرده و در رنگش آید و مصفی یکبار خوب بکشد  
و دیگر یک تھان ناسپال با پود آنرا و کمی شسته بود زن چهار فلوس هر دو را جو کو ب نموده و در شب  
آب بقدریک بدان پارچه رنگ کرده شود و در آن انداخته تر کرده و نگاه دارد و صبح جوش آید و در رنگ را  
صاف کرده نگاه دارد و اول چسکری بوزن و فلوس پارچه را ده خشک کند هرگاه که اندک نم در پارچه باشد  
و در رنگ مصفی مذکور مصفی سازد که خوب خواهد شد فصل سیزدهم در رنگ و ده پخته بنگ قدری شو  
در و انداخته در و آتار آب جوش دهد و صاف کرده چسکری آید و غوطه دهد و دیگر از مزاجه قطعه عبدالغفار  
خوب جوی سلمه الله تعالی برای پارچه دوازده گز باید که بیار و نیم که بنگ شیرین بود و یک تار از آنرا نیزه کرده  
شب در آب دوازده آتار تر کند صبح آنرا بچو شاند چون نصف سد صاف کرده آن رنگ را نگاه دارد  
باز در آن همانقدر آب شیرین انداخته بچو شاند چون نصف سد آنرا صاف کرده علی و نگاه دارد و اول پارچه را آب



پیشگیری سفید شش قهوه سائیده و آن پارچه را شوب به پیش فرشته قهوه خشک نموده و پاره را در زیر پا  
 باریک بپایند و آن در آب که بقدر شوب بود آینهخت پارچه را تر کنند و خوب بکشد به پیش فرشته خشک کرده  
 سفید شش قهوه در آب سائیده پارچه مذکوره در آن تر کنند و فرشته خشک نماید بعد از رنگ دوم قهوه شوب به  
 و فرشته خشک نماید باز در رنگ اول قهوه پیشگیری شش قهوه سائیده آینهخت جامه تر کنند و فرشته خشک نماید  
 باز از زرد رنگ آن پارچه بپایند تر نمایند و فرشته خشک نموده بکندی نماید فصل چهارم  
 در رنگ نازکی شهاب یا وسیع زعفران نیم تور در شهاب حل کرده رنگ نماید که نارنجی خواهد شد. قهوه  
 رنگ نودی زعفران آمد و سرخی زردصال به سرخ شست که رنگش همه گوناگون است چنانکه در خطاطی است  
 الکراهة فلهذه الموهبة علی ارادة التشبه بالنساء والتکبر و تنسفة بانفسها  
 نقول الایمة الثلاثة محل لبس الاحمر وهم ابو حنیفة ومالك والشافعی رحمهم الله تعالی  
 لان النبی صلی الله علیه وسلم لبس الحلة الحمراء وناویا لها بذات الخطوط مر دو د  
 والدلیل القطعی اثبت حله وهو قولنا نقول وازینست که عند کل مسجد لان ناموس  
 ماخذ عام وحکم العام لجزاؤه علی عمومه فصل پنجم در بیان رنگ سرخ چنانکه در پیش  
 مجید به باو آمار لا که دانیم باو مهر و نیم یاوسه که دو دام بپایند یکبار سه آمار آب جوش داده پارچه نیز نموده  
 رنگ به دیگر از آنظر مزاجی الفضا بیک صاحب غریبی است که استقال برای پارچه و زوده در به بیار و یک آمار  
 قهوه شیرین آنرا گرفته ریزه ریزه نماید و در ده آمار آب شیرین جوش خفیف داده شست و شسته صیاح باز خوب  
 بجوشاند که نصف آب بماند پس صاف نموده بدارد باز همانقدر آب بر آن انداخته بجوشاند چون منصف رس  
 صاف کرده علاوه گیر و اول پارچه را در آب که در آن بپایند زرد و یک چشمانک سائیده آینهخت باشد تر نماید پس  
 فرشته خشک کند بعد در آب پیشگیری سفید شش قهوه سائیده پارچه را در آن شوب به و فرشته خشک نماید  
 بعد از رنگ دوم قهوه را در پارچه رنگ و فرشته خشک کند باز در رنگ اول پیشگیری سفید شش قهوه سائیده  
 آینهخت بدست آن قدر بچیناند که گفت از او پس در آن پارچه را رنگ داده تا یک پاس تر و و فرشته خشک نماید  
 باز از زرد رنگ چشمانک باریک سوده در آب آینهخت پارچه مذکور را در آن رنگ به و دستهای بگذارد که خوب تر شود

بعد فشرده خشک نماید و بکنه می رساند که سرخ بکنه خواهد شد انشاء الله تعالی مسئل در مختار است  
و فی المجتبى والقنسطا و شرح النقایة لابی الکرام کلاباس بلبس الثوب الکحل انتهی  
ومفاده ان الکراهة تنزهية لكن صحیح فی الخفة بالحرمة فافاد انها حرمة وهی الحبل  
عند الاطلاق قاله المصنف المشری لالی فیها رسالة فیها ثمانية اقوال منها ان  
**فصل شانزدهم در بیان رنگ سرخ** کا کر بر می چسبند پاؤ آمار و دودام هر فرمی از چوب کینک  
جملا را یکجا نموده در یک تنوم آثار آب جوش داده صاف نموده رنگ کند **فصل هفدهم در رنگ سیاه** فی  
پوست ببول پاؤ آمار و جویون بر پوست جگر بر می میخند و چسبند و دودام را در چار آب جوش داده و با چوب  
رنگ **فصل هیجدهم در رنگ اخوانی** نخته اول پارچه را بچسبند و در رنگ سیاه نموده و پوست بپزند  
سکه عدو گرفته و از آب سائیده شیر و او گرفته پارچه را تر نماید و خشک سازد و بعد و چوب رنگ که قلم باشد  
خوب جوشانیده پارچه بپزند نموده غوطه دهد **فصل نهم در رنگ صابری** رضی الله عنه پارچه را  
بچسبند و در رنگ نموده و جوشانده بپلی ببول پارچه بپزند نموده غوطه دهد **فصل دهم در رنگ سیاهی**  
جامه از دود چوب پاؤ آمار و او نیل یک فلس آلوده نیمه از آن سائیده پارچه را رنگ کند و در آن خشک  
بران پارچه مالد اگر رنگ خوب نظر آید بهتر ورنه بقیه نیل که داشته است باز دود و رنگ بوزن یک نیم بول و آب نیل  
مخلوط نموده رنگ دهد بعد از بن ناسپال پاؤ آمار را جوش داده و رنگ صاف کرده در آن سفید بوزن یک نیم  
در آب ناسپال مخلوط کرده رنگ دهد خوب سیاهی شود و بیک نیل چار باشد و در آب سائیده اول پارچه را  
در آن رنگ کند بعد ناسپال شش دودام را جوش داده و صاف نموده نگه دارد و بچسبند و در آب سائیده در آن  
پارچه را شویب کرده فشرده خشک کند باز هلدی شش دودام را خوب سائیده در آب آمیزد و در آن پارچه را شویب  
و فشرده خشک کند باز چسبند و فشرده خشک کند بعد از رنگ ناسپال طویخ مذکور رنگ دهد فشرده خشک کند العرض هر بار  
که رنگ داده باشد فشرده خشک کرده باشد و دیگر اول پارچه را در زرد چوب رنگ دهد بعد و در صابون  
رنگ سازد و از آن بعد بعرق و در سکه لیموی کاغذی در آب آمیزد و شویب دهد فشرده خشک کند که رنگ بکنه  
پستی عمره خواهد شد **فصل بیستم در رنگ دهنه** که هر دو طرف و پشته رنگ یک باشد و بیاد و پشته ملل



که بسیار خشن باشد و از رنگ کهنه پس یک طرف او را کف دست چنان بکوبد که خوب سخت گردد و بشود خشک شود  
 بر کف دست چنان بکوبد که از خشک سازد و هرگاه که خشک شود جانب دیگر از پیل بکوبد بد خشک سازد پس کف او  
 دست نماید و در کن یک طرف بکوبد و در طرف دیگر رنگ سبز باشد **فصل بیست و سوم** در سرخ کردن  
 پارچه پیشی مثل لونی و دو شاله لاکه بیری و آب انداخته خوب شویید و نگاهدارد و پیشکری سرخ بکوبد و خوب شویید  
 و آب بفت آید و انداخته خوب جویشم بدیده لاکه در آن انداخته و توله تیر آب انداخته خوب جویشم و پارچه چوبی  
 چار و عدد در آن انداخته جویشم تا یک ساعت پس بر آورد و بدفش و فشرده خوشتر رنگ خواهد شد که رنگ بسیار  
 شور و قلی کن یک پیشکری سرخ کپیس تا بخر و نیم شیم پا و جو کوب کرده و در ظرف گلی انداخته بالا نشین تل سوراخ کز  
 نهاده و در سر پوشیم سوراخ کرده همه را بار و بند کرده خشک نماید و بول ایجا که بند کرده آتش را هم تیر آب  
 از حافظه مرزا عبدالغفار یک صاحب خردجوی سلمه الله تعالی **فصل بیست و سوم** در رنگ نیکایا گوش  
 بهیچو مونک باشد رشتش و بعد پارچه را در آبی که در آن پیشکری سفید و توله ساید آینه شده باشد شوید و بدفش و  
 خشک کرده و آبی که در آن هیلد زرد و پنج توله ساید ه بار یک نموده باشد رنگ بد بدفش و فشرده خشک کرده  
 باز در آب کور هیلد زرد کویس یک یک توله ساید در آن آینه شده باشد رنگ بد بدفش و فشرده خشک نموده باز رنگ  
 در آب که در آن ر و جو خوب بار یک ساید آینه شده باشد پس فشرده خشک نموده باز رنگ بد و آبی که در آن  
 پوست نار نیم پا و جو شانیده صاف گردد باشد که مونگیا پنجه رنگ خواهد شد **فصل بیست و چهارم**  
 در رنگ کردن چوبی ناسپال آملد یک یک پا و و ماز و و عدد و کته سیاه یک آثار و پیشکری یک را م اول اسپال  
 و آملد را جویشاده صاف نموده پارچه را رنگ بد خشک کن بعد آب باز و در پارچه خشک کند بعد رنگ کته سیاه  
 خشک کن پس در آب یک پیشکری ساید آینه شده باشد پارچه را شوید بد فش و فشرده خشک نماید باید که هر مرتبه رنگ  
 داده باشد فشرده خشک نموده یک داده باشد مسئل در مختار است که با س بسیار که اول آب  
 در لباس باقی رنگها که آن رنگ کرده باشند سوای محصف و مرغفرزانی نیست که اگر آبی **فصل بیست و پنجم**  
 در میان رنگ فیروزانی اول پارچه را در چونه سنگ بطور آتر رنگ بد مگر خفیف بنده طوطیا را ساید رنگ  
 آن طیار سازند و بعد از می رنگ علی محمد در آن پارچه را رنگ دهند خشک سازند و چوبین بهایر چوبین سازند و بر رنگ

